



یادداشت

تجمع بازنشستگان، علیه فقر و جنگ، برای صلح و عدالت! صادق کار



در ۲۸ خرداد شمار زیادی از بازنشستگان کشوری به دعوت تشکلهای بازنشستگان و به منظور پیگیری مطالبات شان و اعتراض به طفره رفتن دولت و مجلس از رسیدگی به آنها بار دیگر ابتدا در مقابل مجلس تجمع نمودند و پس از آن بسوی سازمان برنامه و بودجه راهپیمایی کردند. در هر دو این اعتراض ها بازنشستگان با سر داد شعارهای و تاکید روی خواسته هایشان به سیاستهای دولت و رویکرد مجلس نسبت به به حقوق کارگران و بازنشستگان اعتراض و نارضایتی شان از وضع موجود را به نمایش گذاشتند. در این تجمع نیز همچنان مطالبات عمده بازنشستگان مشابه مطالبات پاسخ نگرفته تجمع های پیشین شان "اجرای دقیق قانون مدیریت خدمات کشوری، اجرای همترازی و همسان سازی حقوق ها، افزایش مستمری های بازنشستگی، ارتقا خدمات درمانی و بیمه ای"، بودند.

بازنشستگان در کنار اعتراض به فساد و نهادهای حکومتی بانی و مروج فساد، در تجمع شان از مطالبات و حق و حقوق سایر مزدبگیران و مردم عادی دفاع نمودند و با دعوت همگانی به اتحاد و پیوستن به اعتراضات به منزله راه رهایی از وضعیت غیر قابل تحمل موجود، بلوغ و نبوغ سیاسی و روحیه و جسارت شان را نشان دادند.

البته تلفیق مطالبات صنفی با سیاسی تازگی ندارد، از مدتی پیش این رویکرد در اعتصابات کارگری و سایر گروه های اجتماعی شروع شده و با گذشت زمان بیشتر و بیشتر جا پیدا کرده و دیگر کمتر اعتراضی را می توان یافت که واجد این خصوصیت نباشد.

تلفیق شعارها و مطالبات صنفی با سیاسی در واقع واکنشی است که هرگاه مردم از حکومتی بخاطر نادیده گرفتن پیاپی اعتراضات و مطالباتشان بکلی نا امید شوند به آن روی می آورند و زمانی که جنبش ها به چنین مرحله ای ورود می کنند دیگر هیچ چیز به جز برآورده نمودن خواسته هایشان جلودارشان نیست.

" تا حق خود نگیریم، آرام نمی نشینیم، حقوق های نجومی فلاکت عمومی، مجلس خیانت می کند، دولت حمایت می کند، خط فقر ۷ میلیون، حقوق ما دو میلیون، معیشت، منزلت، سلامت؛ حق مسلم ماست کارگر زندانی آزاد باید گردد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، جنگ افروزی را رها کن فکری به حال ما کن، کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اتحاد، درمان رایگان خواست بازنشستگان و درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید...".

بخشی از این مطالبات مانند "اجرای دقیق قانون مدیریت... " در واقع مطالباتی هستند که سالهاست در مجلس تصویب شده اند ولی دولت از اجرای شان طفره می رود. درخواست افزایش مستمری های نظر به افزایش سرسام آور قیمت ها و رشد شتابان تورم و مستمری های سه تا چهار برابر کمتر از خط فقر در شرایطی که قیمت خانه ها در تهران میلیاردی شده است و شهریه مدارس خصوصی بعضا سر به صد میلیون میزند و قیمت پیاز و سیب زمینی به کیلویی ۱۰ هزار تومان رسیده، نیز یک مطالبه برحق و امری است بدیهی که مقداری از آن در صورت اجرای مصوبه فوق الذکر مجلس، تحقق پیدا می کند. بهبود وضعیت بیمه ای اما ریشه در به حداقل رساندن خدمات درمانی و افزایش سهم هزینه های درمان و دارو و خصوصی کردن بخشی از این خدمات، زیر عنوان فریبنده "بیمه تکمیلی و طلایی" و کلا تعدیل حقوق بازنشستگی توسط دولت و مجلس دارد! به عبارتی یک معلم و کارمند بر مبنای قوانین و مقررات، روز ۳۰ سال حق بازنشستگی پرداخت نموده تا در هنگام از کار افتادگی و بیماری چنانکه بنا بوده و در قوانین مربوطه آمده است، با پرداخت سهم معینی از هزینه درمان و دارو، از این خدمات بهره مند گردد. ولی



دولت حالا به جای اجرای تعهدات قانونی اش بطور یک طرفه با عطف به ماسبق کردن قانون را به زیان بازنشستگان تغییر داده است.

به غیر از اینها بازنشستگان در تجمع خود به سیاق موارد قبلی خواستار آزادی رهبران سندیکایی و رعایت حق تشکل برای معلمان و کارگران و سایر گروه‌های مزد و حقوق بگیر شدند. این خواست نیز در شرایطی که تشکلهای کارگری تحت پیگرد پلیسی شدید قرار دارند و شمار زیادی از آنها بخاطر دفاع از خواسته‌های مشابه مطرح شده در تجمع‌های بازنشستگان به زندان افتاده‌اند بر حق و طبیعی ست. پیگرد فعالین سازمانهای کارگری در شرایطی که اتحادیه‌های کارفرمایی متعددی آزادانه ده‌ها سال است فعالیت می‌کنند و به اشکال مختلف تحت حمایت دولت و حکومت قرار دارند و در مدیریت خرد و کلان جامعه و تغییر و تصویب قوانین به سود خودشان و علیه کارگران و مزدبگیران و نقش اساسی دارند چیزی جز یک تبعیض طبقاتی و بی عدالتی آشکار و ناروا که توسط مدعیان حامی "مستضعفان" اعمال می‌شود نیست. بازنشستگان سالهاست که برای تحقق این مطالبات بطور خستگی ناپذیر مبارزه می‌کنند.

تجمع سه شنبه آنها و تاکید مجدد تجمع کنندگان بر ادامه اعتراضات شان تا پیروزی، نشان داد که سکوت و بی محلی معنی دار دولت و نهاد های حکومتی که در کنار سرکوب و پیگرد پیگرد فعالین و سازمانگران تشکلهای بازنشستگان تلاش می‌کنند بازنشستگان را از ادامه مبارزه حق طلبانه شان مایوس و خواسته‌های آنها را بی پاسخ بگذارند تا کنون بی نتیجه مانده و ناکام مانده است.

مبارزه بازنشستگان بخش مهمی از مبارزه عموم مزدبگیران علیه ستمگران فاسد و غارتگر حاکم است که با دزدیدن از حقوق زحمت کشان و چپاول اندوخته‌های صندوقهای بازنشستگی سرمایه‌ها و درآمدهای کشور و حیف و میل آنها در جهت ناصواب اکثریت جامعه را به فقر و تنگدستی دچار نموده‌اند. اکثریت بزرگ مردم بویژه کارگران و مزدبگیران که از لحاظ بسیاری در وضعیت مشابهی با بازنشستگان قرار دارند مبارزات بازنشستگان را جزئی از مبارزات عدالت خواهانه خود می‌دانند و از آن حمایت می‌کنند. برخورداری از حقوق و شرایط مناسب بازنشستگی که بازنشستگان برای آن مبارزه می‌کنند، امری صرفا برای خود آنها نیست، برای رفاه آتی همه کسانی است که در آینده بازنشسته خواهند شد. بی جهت نیست که در کشورهای مختلف جهان حمایت از قوانین بازنشستگی در پی تلاشهای دولتهای نئولیبرالی برای تعدیل و تغییر قوانین بازنشستگی به یکی از عرصه‌های عمده مبارزه سندیکاهای و احزاب کارگری تبدیل شده است.



از مبارزه حق طلبانه بازنشستگان و مطالبات شان حمایت کنیم!



بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار: بخش نهم

دیوید اسپنسر



آیا کار در آینده به بی شخصی بیشتر کارگران می انجامد یا درست برعکس، شخصیت بلرزنی به آنن می بخشد؟

یادآوری

در بخش قبل این نکته مطرح شد که "پاسخهای مرسوم سیاستگذارانه به موضوع اتوماسیون ملهم از نقطه نظرات متفاوتی اند در باره طبیعت و نقش کار، و در باره فواید یا، اگر اینها نشد، ایجاد شرایطی که ادامه کار در جامعه را ممکن می سازند." در بخش قبلی به دو پاسخ از مجموعه پاسخها اشاره شد و آنگاه یکی از این پاسخها به اختصار معرفی شد. در ادامه یک پاسخ دیگر معرفی می شود.

پاسخ به اتوماسیون: صرفه جوئی در کار یا نفی آن؟ - ادامه

پاسخ دوم نقطه مقابل پاسخ نخست است. به زعم آن، کار آثار فرساینده ای بر هستی و نیکبود آدمی دارد. به موجب این نظر، علاقه وافر به کار به عنوان منبع مستقیم نیکبود انسان امری خطرناک برای ارتقاء زندگی آدمی، و مبین وضعی است که در آن ابتکارات بیرون از حیطه کار یا بی ارزش یا انکار می شوند. اشتغال عبادی به کار از این مهم غفلت می ورزد که یک زندگی خوب باید از کار رها شده و سرشار از وقت آزاد باشد. این دیدگاه اتوماسیون را، به عنوان راهی برای نفی یا حذف کار و آزادسازی وقت آدمی برای خلاقیتهای فراسوی کار، تشویق و تشجیع می کند.

هر دو دیدگاه گفته شده را می توان به چالش کشید. دیدگاه اول هزینه های کار، از جمله هزینه های مرتبط با کاربرد تکنولوژی را نادیده می گیرد. این دیدگاه از دیدن ارزش و اهمیت کاستن از زمان کار، در حالی که این امر به آزادی کارگران و به ارتقاء کیفیت کار می انجامد، باز می ماند. این مضمون که گویا کار، هرچه باشد، "خوب" است - با تطهیر هر نوع کار، بدون توجه به نتایج آن برای کارگران - در واقع از کوشش برای نیل به کار کمتر و بهتر سر باز می زند. دیدگاه دیگری دایر بر این که کار باید با یک درآمد پایه برای پیشگیری از تقلیل تقاضای انباشته تکمیل گردد، منجر به پذیرش سیستم موجود کار، همچنان که هست، می گردد. یک درآمد پایه در عمل تبدیل به پشتوانه ای برای مصرف می شود، که در پی گسست رادیکال از وضع موجود نیست، بلکه کارگران را به همان دور باطل مصرف بیشتر می سپرد. مورد، که یکی از هواداران درآمد پایه است، صراحتاً می نویسد که این درآمد تدبیری است برای حمایت از رشد و منظور عمیقتری برای اصلاح خود سرمایه داری در پس آن نیست. به عبارت دیگر او هر دیدگاه رادیکالی برای رفتن به فراسوی رشد و سرمایه داری را منتفی اعلام می کند.

دیدگاه دومی را که در بالا معرفی شد، یعنی دیدگاهی را که بر لزوم نفی کار تأکید دارد، می توان به انکار نیاز و امکان پیشرفت در کیفیت کار تلقی کرد. اقتصادزده کردن کار به عنوان هدفی بلندمدت امری خیرخواهانه و برای ارتقاء وضع موجود، مورد نیاز است (در ادامه در این باره خواهیم نوشت). اما در حال حاضر هم این وظیفه پیش روی ماست که از تعبیه های ممکن برای بهبود کیفیت کار حمایت کنیم، ولو فقط به این دلیل که کار در آینده نیز وجود خواهد داشت. دیدگاه های ضدکار یا پساکار (منظور دیدگاه هائی اند که به فردای بدون کار، مبتنی بر روند درونی سرمایه یا در اثر عمل آگاهانه انسانی، باور دارند)، زوال کار را بدیهی می گیرند و تمایل دارند که موارد تغییرات معاصر و کنونی در محل کار را دست کم بگیرند؛ مثلاً از تأیید نیاز به اتحادیه های کارگری قدرتمند (تر) و قانون کاری، که کارگران را در نیل به نتایج بهتری در عرصه کار کمک می کند، طفره روند. این تغییرات را مشخصاً



می توان چون نشانه های مهمی از گرایش‌های دید که در بالا تشریح شد: پیشرفت تکنولوژی در راستای تضعیف و تخریب کیفیت کار.

اکنون می توان به موضوع دیگری پرداخت. این موضوع مرتبط با ایده استفاده از تکنولوژی نه تنها برای کاستن از مدت زمان کار، بلکه همچنین برای افزودن به محتوای کیفی آن است. چنان که در ابتدای این نوشته توضیح داده شد، تحقق دیدگاه کارل مارکس دایر بر آینده ای بهتر، مستلزم ساماندهی مجدد کار است به عنوان فعالیتی در گریز از "از خود بیگانگی"، و اجرای این ساماندهی هم به نوبه خود تا حدودی وابسته است به استفاده از تکنولوژی. پس می توان استدلال کرد که برخی از چشم اندازهای مدرن ضدکار یا پساکار این سؤال را که کار چگونه می تواند به فعالیتی فرحبخش تبدیل شود، غبارآلوده می کنند و نیز این نکته را که یک دیدگاه رادیکال [در مورد کار و آینده اتوماتیزه شده] چگونه می تواند به هر دو مؤلفه مورد بحث نائل آید: نیل به وقت آزاد بیشتر و بیشتر درعین ارتقاء کیفیت کار.



مذاکره بجای جنگ و تحریم!



قراردادهای موقت کار، امنیت شغلی کارگران را از بین برده است!

علی صمد



آمار اخراج ها در ایران

آمار دقیقی از جمعیت کارگری و بیکاری در ایران وجود ندارد. بر اساس برخی آمارها ۱۴ میلیون کارگر وجود دارد که البته این آمار کارگران بخش های غیر رسمی را که در ایران بسیار هم گسترده است شامل نمی شود. میانگین سنی جمعیت در ایران در حدود ۳۱ سال است. از نظر برخی کارشناسان اقتصادی کشورمان، ایران بطور سالانه نیاز به یک میلیون و دویست هزار فرصت شغلی تازه دارد. اما دستیابی به این رقم با توجه به رشد اقتصادی منفی و کاهش درآمدهای نفتی، تورم و تحریم ها ناممکن است و در بهترین حالت، گفته می شود اقتصاد کشور توان ایجاد تنها نیمی از این فرصت های شغلی جدید را دارد. از آغاز سال جدید، شمار زیادی از کارگران در پروژه های نفت و گاز و یا واحدهای تولیدی اخراج شده اند. در ۹ ماه نخست سال گذشته روزانه ۲ هزار و ۷۵۵ کارگر در ایران شغل خود را از دست دادند. موج اخراج کارگران از آغاز سال جاری شدت بیشتری گرفته است. احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران می گوید که قدرت خرید کارگران به نصف کاهش یافته است و طی ۹ ماه ۷۴۴ هزار کارگر شغل خود را از دست دادند. او شنبه ۲۵ خرداد ۹۸، در گفت و گو با سایت خانه ملت، وابسته به مجلس شورای اسلامی، سیاست های ارزی دولت را موجب بیکاری کارگران و رکود در بخش تولید دانست.

اطلاعات و گزارشاتی که در شبکه های مجازی، تصویری و نوشتاری انتشار می یابند گویای این حقیقت تلخ و تعطیلی واحدهای بزرگ و کوچک صنعتی و اخراج کارگران آنهاست. بازار کار ایران از سال گذشته در بدترین شرایط ممکن قرار گرفته و صدها بنگاه اقتصادی و واحد تولیدی ورشکسته و یا دچار رکود شده اند و کارشان به تعطیلی کشیده شده است. گرچه اوضاع تولید در ایران حتی قبل از تحریم های جدید آمریکا هم چندان تعریفی نداشت؛ اما آمارهای تازه حکایت از وخیم تر شدن اوضاع آنها دارند. صادق نجفی، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت در تیرماه سال گذشته اعلام کرد که "از ۸۴ هزار واحد صنعتی، ۴۰ هزار واحد تعطیل شده است." آمارهای شرکت شهرک های صنعتی نیز نشان می دهد از ۳۳ هزار و ۱۲ واحد تولیدی در شهرک ها و نواحی صنعتی، هفت هزار و ۸۷۵ واحد تعطیل شده اند و مابقی با ظرفیت هایی کمتر از ۵۰ درصد به فعالیت ادامه می دهند.

اهمیت تضمین امنیت شغلی

اشتغال، به مثابه حقی بشری در بسیاری از اسناد بین المللی به رسمیت شناخته شده است. در ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: "هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب کند، شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد".

در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز یکی دیگر از اسناد مهم حقوق بشری است که در ماده ۶ آن آمده است: "کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را که شامل حق هر کس است به اینکه فرصت یابد به وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می کند، معاش خود را تامین کند، به رسمیت می شناسند و اقدامات مقتضی را برای حفظ این حق معمول خواهند داشت". بر این اساس، هر انسان حق دارد، از فرصت های شغلی مطلوب و شایسته بهره مند باشد. تلاش برای تحقق این حق، وظایفی مانند تضمین امنیت شغلی و فراهم آوردن فرصت های شغلی به میزان کافی برای کارگران را به عهده



دولت می گذارد. تاکید اسناد سازمان بین المللی کار بر این موضوع اهمیت آنرا نشان می دهد. طبق موازین سازمان بین المللی کار، برای آنکه امنیت شغلی حفظ شود، تعیین مصداق های مجاز و غیرمجاز اخراج از حیث ماهوی از یک سو و در نظر گرفتن تشریفات در روند اخراج از حیث شکل از سوی دیگر ضروری است.

ایران از بین ۱۴۰ کشور رتبه ۱۳۸ را در زمینه ایجاد اشتغال دارد. در سال گذشته مدیر هلدینگ کسب و کار ایران گفت که: " در ایران وام تنها نسخه کارشناسان است. او اعلام کرد که ایران تنها کشوری است که در آن تمام درآمدها به جای سرمایه گذاری، صرف هزینه های جاری می شود. و اینکه " نرخ پایداری مشاغل در ایران زیر ۵٪ است؛ در حالی که متوسط جهانی ۷۸٪ است. نگاه بسیار عقب مانده مدیران ما به اشتغالزایی و فساد مطلق حاکم در تیم های شبه کارشناسی دولت، به فاجعه ای که اکنون در زمینه اشتغال و توسعه اقتصادی با آن روبرو هستیم، منجر می شود." از نظر این کارشناس متوسط زمان برای ایجاد شغل در جهان بین یک الی دو ساعت است. اما در ایران روند صدور مجوز بیش از یک سال به طول می انجامد.

به لحاظ اصولی داشتن شغل و حق انتخاب آن باید برای همه شهروندان به یک سان و بدون از هر نوع تبعیضی رعایت شود، همه افراد باید شغل خود را آزادانه برگزینند. آنها باید برای کار کردن مطلوب، آموزش هایی مطلوب را پشت سر بگذارند. برای دسترسی افراد ضروری است به میزان کافی فرصت های شغلی وجود داشته باشد. باید رابطه ای میان جویندگان کار و کار وجود داشته باشد تا آنان را به هم وصل کند و باید امنیت شغلی فراهم باشد تا افراد شاغل بتوانند مشاغل شان را حفظ کنند.

گزارش ها چه می گویند؟

گزارش رسانه های خبری نشان می دهد که به صورت میانگین ماهیانه نزدیک به ۲۵ هزار کارگر در کشور شغل خود را از دست می دهند. روزنامه اعتماد ۱۸ فروردین ۹۷ گزارش داد که: از ابتدای فروردین ۱۳۹۶ تا نیمه فرودین ۱۳۹۷ بیش از ۳۰۰ هزار کارگر به دلیل ورشکستگی کارگاه، پایان قرارداد، انتقال تجهیزات کارگاه به مکانی کوچک تر، تعطیلی کارخانه، عدم نیاز، به کارگیری نیروی جدید و مشارکت در اعتراض به معوقات مزدی و بیمه ای، اخراج، تعدیل و بیکار شده اند. رقمی که به نظر می رسد با شدت گرفتن بحران های جاری ۱ افزایش بیشتری یابد. طبق آمارهای رسمی انتشار یافته، بیش از ۱۴ میلیون کارگر در ایران زندگی می کنند. دستمزد و مزایای دریافتی بیش از ۸۰ درصد کارگران کمتر از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان گزارش شده است. بر این اساس و با احتساب دامنه ۳/۲ نفری خانوار، حدود ۴۵ میلیون نفر از جمعیت ۸۰ میلیونی ایران را کارگران تشکیل می دهند. یعنی بیش از ۵۰ درصد از جمعیت کشور به جامعه کارگری اختصاص دارد. در ضمن رکود اقتصادی، تحریم ها و بحران مالی نه تنها پرداخت دستمزد کارگران را به تاخیر انداخته، بلکه زمینه ساز اخراج تحت عنوان تعدیل انسانی نیز شده است.

بیکاری گسترده و عدم اجرای قانون کار عامل عمده نبود امنیت شغلی است

بیکاری، مانع بروز خلاقیت و شکوفایی استعداد های افراد می شود. در فضایی چنین ناپایدار، کارگران از آینده شغلی و تامین زندگی خود و خانواده هایشان اطمینان ندارند و تنها به این فکر می کنند که چگونه بیکار نشوند. در این فضا دیگر فرصتی برای مطالبه دیگر حقوق قانونی خود پیدا نمی کنند. در چنین شرایطی دولت با عدم اجرای قانون کار به عدم امنیت شغلی کارگران دامن می زند. بنابراین اگر امنیت شغلی به شکل قانونی مورد حمایت قرار نگیرد، صحبت از سایر حقوق کارگران نیز مفهومی ندارد؛ زیرا با کوچکترین تلاشی در راستای احقاق این حقوق، کارگر از کار بیکار می شود و از سویی دیگر ترس از دست دادن شغل و فقدان امنیت شغلی سبب می شود که افراد به شرایط نامطلوب کار تن دهند. چنین دلایلی باعث شده که در چارچوب حمایت از حقوق کارگران، حقیقت امنیت شغلی آنها جایگاهی ویژه ای یابد. تجربه نشان می دهد از دست دادن یک کارگر برای کارفرما هزینه چندان در پی ندارد. در حالی که از دست رفتن کار برای کارگر به معنای تحت الشعاع قرار گرفتن تمام ابعاد زندگی وی خواهد بود. بنابراین باید چاره ای اندیشیده شود تا کارگران از امنیت شغلی برخوردار شوند.

قراردادهای موقت کار

کارشناسان اقتصادی وضعیت بازار کار ایران را در خصوص شکل انعقاد قراردادها، با عنوان بی ثباتی استخدامی تحلیل می کنند. ابراهیم رزاقی اقتصاددان کشورمان در این باره می گوید: " در اوایل انقلاب ۹۰ درصد استخدامی ها رسمی بودند در حالی که امروزه با شیوع نادرست قراردادهای موقت بی ثباتی استخدامی بیشتر شده و در حال حاضر ما با عکس حالت اول مواجه ایم یعنی ۹۰ درصد قراردادهای تبدیل به قرارداد موقت شده اند. این نوع قرارداد کار موقت از اواخر دهه ۶۰ به بهانه تامین امنیت سرمایه گذاری و به بهای نابودی امنیت شغلی کارگران، به صورت تدریجی شکل گرفت و در همه این سال ها نه تنها ادامه داشت بلکه در این اواخر به قرارداد های سفید امضا و اخذ سفته از کارگران موقع عقد قرارداد هم ختم شده است. در نتیجه در حال حاضر می توانیم ایران را در زمره کشورهای قرار دهیم که درگیر بی ثباتی استخدام است و امنیت شغلی کارگران به دلیل شکل قراردادهایشان مرتباً با تهدید مواجه می شود.



در حال حاضر بیشتر از ۹۳ درصد کل شاغلان در بازار کار ایران قراردادی آن هم از نوع موقت هستند در حالی که در بسیاری از بازارهای کار، میزان قراردادهای موقت نیروی انسانی بیشتر از ۲۰ درصد نیست. ۹۳ درصد رقمی نزدیک به ده میلیون کارگر را شامل می شود. دولت به عنوان بزرگترین کارفرما از دسترنج کارگران قراردادی بیشترین بهره کشی را می کند. بخش اعظم کارگران قراردادی در حوزه های نفت و گاز و شهرداری مشغول به کار هستند. کارگران دارای قرارداد موقت کار، علاوه بر دستمزد و مزایای بسیار پایین تر از کارگران دائمی، اولین قربانیان بحران های اقتصادی در کارخانجات هستند و همواره در تهدید عدم تمدید قرارداد و اخراج بسر می برند. این نوع قراردادهای کوتاه مدت یک الی دو ماهه و سفید امضا، امنیت شغلی کارگران را از بین برده است. در واقع با گسترش قراردادهای موقت و افزایش نرخ بیکاری، امنیت شغلی با چالشی بسیار جدی روبرو شده است.

به گزارش سایت کلمه: "قراردادهای موقت کار، همواره یکی از مهم ترین حربه های کارفرمایان برای استتمار شدید کارگران بوده است. امروز، با توجه به روند فزاینده بیکاری و شدت یافتن مشکلات طاقت فرسای معیشتی مردم، به ویژه برای اقشار کم درآمد و زحمتکشان کشورمان، صاحبان سرمایه در کشور با استفاده از «قراردادهای موقت کار»، شرایط دشواری همچون عدم تعهد در برابر هرگونه مزایای کار، بیمه و تامین اجتماعی، دستمزدهای کمتر از حد قانونی، آزادی برای اخراج را به کارگران تحمیل می کنند. استفاده وسیع کارفرمایان از این قراردادها به صورت مستقیم یا از طریق شرکت های پیمانکاری در مراکز تولیدی بزرگ، نه تنها امنیت شغلی کارگران را به شدت مورد تهدید قرار داده، بلکه تاکنون به اخراج صدها هزار نفر منجر شده است.

بنابراین می توان چنین نتیجه گیری کرد که در حال حاضر یکی از مهمترین مشکلات کارگران ایران وجود قراردادهای موقت کار است. این مشکل، سایر مشکلات حاد کارگران را هم در سایه قرار داده است. آمارها نشانگر این واقعیت هستند که مسئله اخراج نیروی کار و امضای میلیون ها قرارداد موقت نهایتا یکساله، بدبختی یا معضلی است که در بازار کار ایران بوجود آمده و سرنوشت شغلی و آینده بیش از ۹۳ درصد کل نیروی کار کشور را تحت تاثیر قرار داده است. با اوضاع نامناسب اقتصادی کشور و وجود تحریم های کمرشکن روند اخراج کارگران در ماههای آینده، با شیب تندتری پیش خواهد رفت و به موازات آن اعتراضات کارگری با شدت و حدت بیشتری ادامه خواهند یافت و حکومت با چالش های جدیدی مواجه خواهد شد.

دولت وظیفه دارد برای بیکاران کار ایجاد کند و به بیکاران حقوق بیکاری پرداخت کند!



جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه - بخش پنجم

عثمان تار

ترجمه گودرز



با توجه به توان و قدرت بسیج جنبش کارگری در نیجریه، دولت همواره سعی کرده است که آن را کنترل کند. در ۱۹۷۸ رژیم نظامی ژنرال اباسانجو چهار فدراسیون کارگری را در کنگره کارگران نیجریه (NLC) تحت کنترل و قیمومیت دولت ادغام نمود. بر همین اساس دولت سعی کرده است که تشکیل اتحادیه در برخی بخش‌های استراتژیک را نیز متوقف کند. بطور مثال قوانین متعددی تشکیل اتحادیه برای کارکنان ارتش و برخی دواير مهم دولتی را ممنوع کرده است. یکی از این قوانین تحت عنوان "قانون خدمات ضروری" در سال ۱۹۷۷ صادر شده و نه تنها تشکیل اتحادیه بلکه عضویت در کنگره ملی کارگران را نیز برای این بخش ممنوع نموده است. تناقض اما آنجا هویدا گشت که دولت نظامیان نتوانست تشکیل اتحادیه در بخش صنایع نفت را نیز به عنوان بخش خدمات ضروری مانند کارکنان در خدمات آموزشی ممنوع نماید و مانع پیوستن کارکنان نفت به کنگره سراسری شود. در سال ۱۹۹۳ دولت برای مدتی موقتاً کارکنان بخش آموزش و پرورش را جزئی از خدمات ضروری اعلام و تشکیل اتحادیه‌ها را در این بخش ممنوع نمود که شامل اتحادیه سراسری معلمان و استادان آموزش عالی و اتحادیه کارکنان اداری دانشگاه‌ها شد و آنها را از کنگره ملی تفکیک نمود.

جنبش کارگری نیجریه بالطبع از ترکیب متنوعی از اتحادیه‌ها تشکیل می‌شود که منافع ویژه کارگران را نمایندگی می‌نمایند. آنها در مبارزه برای حقوق و تأمین اجتماعی کارگران از جمله دستمزد عادلانه، بهبود شرایط کار تلاش می‌کنند. هرگاه مذاکرات برای تأمین این منافع به نتیجه نرسد، معروف است که اتحادیه‌ها به بالابردن سطح مبارزه و ستیزهای جدی تر مانند اعتصاب و عدم حضور در محل کار، تظاهرات و اجتماعات خیابانی متوسل می‌شوند که نه تنها می‌توانند تولید را متوقف کنند بلکه کل اقتصاد را هم از کار بیاندازند. این مبارزات هم بخش خصوصی را هدف قرار می‌دهد و هم بخش دولتی را و خود دولت و طبقه حاکمه را که همزمان با حفاظت سرمایه دائماً مشغول قانون گذاری برای کنترل کارگران هستند. علاوه بر دفاع از حقوق و مزایای کارگران تمام اتحادیه‌های نیجریه خود را نماینده ابقشار تهیدست و عقب نگاهداشته شده و سرکوب شده جامعه نیز می‌دانند، به ویژه توده‌های دهقانی که همانند کارگران در سمت دیگر فشارها و سیاست‌های ناعادلانه دولتی قرار گرفته‌اند.

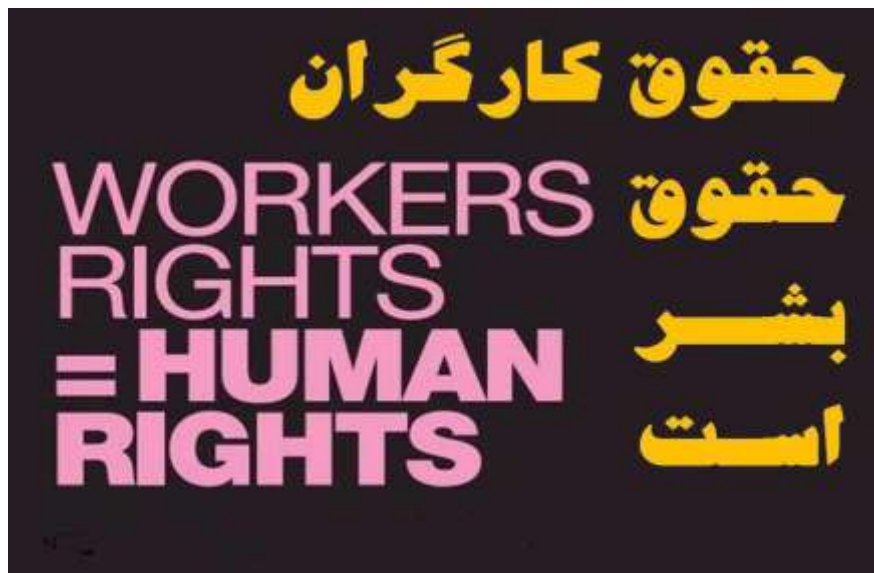
دارایی و استقلال

یک منبع مالی مستقل و پایدار نقش عمده‌ای در دوام یک سازمان بازی می‌کند که می‌خواهد دولت را به چالش بکشد. این اصل متأسفانه در جنبش کارگری نیجریه به اثبات رسید. علیرغم تعداد بیشمار اعضا و سابقه سنتیزه جوانه و پراگماتیک کارگران در مبارزه با فشارها و سرکوب‌های دولت، کنگره ملی کارگران NLC از نبود یک پشتیبانی مالی مورد نیاز رنج می‌برد. دو منبع مالی وجود دارد، هر دوی آنها اما یا تحت کنترل دولت است یا کنترل کارفرمایان بخش دولتی و خصوصی. منبع اولیه حق عضویت اعضاست که وسیله کارفرمایان جمع‌آوری می‌شود و سپس به اتحادیه پرداخت می‌شود. کل این مبلغ بین دبیرخانه کشوری و سپس دفاتر محلی و کارگاهی توزیع می‌گردد. منبع دوم مجموعه یارانه‌های دولت است که در زمان دشواری‌های متنوع مالی اتحادیه‌ها در اختیار آنها قرار می‌گیرد. رژیم‌های نظامی دائماً از این نیاز کنگره سوء استفاده کرده و با پرداخت رایانه در موقع ورشکستگی اقتصادی اتحادیه‌ها و با پرداخت کمک‌های مالی به ازای همیاری در موارد لزوم، آنها را وابسته به خود نموده‌اند.

این تقریباً به نوعی مشابه در اختیار گرفتن اتحادیه‌هاست، با کمترین وسایل. رژیم روی مشکلات کنگره و سایر دشواری‌های اداری آن سرمایه گذاشته و رهبران اتحادیه‌ها را برکنار کرده و عوامل مورد اعتماد خود را در این پست‌ها بکار گمارده است. مداخلات دولت در ظاهر در لباس رفع اختلافات بین شاخه‌ها یا در مبارزه با فساد مالی در اتحادیه صورت می‌گیرد، اما در واقع در خدمت تأمین کنترل دولت بر کنگره صورت گرفته و معنی می‌یابد.



* تصویر - تظاهرات اتحادیه کارکنان دولت علیه فساد اداری



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!



سازمان بین المللی کار نمی تواند جای اتحادیه ها را پرکند!



اجلاس سالانه سازمان بین المللی کار (آی ال او) امسال در حالی جریان دارد که این سازمان جهانی وابسته به سازمان ملل وارد صدمین سال فعالیت خود شده است. صد سال پیش این سازمان در شرایطی که انقلاب کارگری در روسیه پیروز شده بود و موجی از مبارزات عدالت خواهانه کارگری کشورهای صنعتی پیشرفته را در بر گرفته بود و بعضی از آنها در معرض انقلاب کارگری قرار داشتند بنیان نهاده شد. با اینکه حرفی در اسناد این سازمان راجع به رابطه تشکیل این سازمان با انقلابات کارگری به میان نیامده است، ولی انگیزه بنیان گذاران اولیه آن بعید است بی ارتباط با نگرانی شان از انقلابات کارگری آن دوره و مقابله با آنها نبوده باشد. این سازمان در طول صد سال گذشته با به عضویت پذیرفتن اکثریت کشورهای جهان با تصویب مقاوله نامه و توصیه نامه هایی مختلفی در اجلاس های خود تلاش کرده استاندارد واحدی برای حقوق کار در جهان به منظور بهبود شرایط و حقوق کارگران و کودکان کار و زنان که همگی در شرایط بدی کار و زندگی می کردند و از کمترین حق و حقوقی برخوردار نبودند بوجود آورد و تضاد های طبقاتی را با دادن امتیازاتی به کارگران تقلیل دهد.

با وجود گذشت صد سال از حیات سازمان بین المللی کار اما در مجموع این سازمان مانند اکثر سازمانهای وابسته به سازمان ملل در متحقق نمودن اهداف اش موفقیت چندانی در اکثر کشورهای جهان نداشته است. در بسیاری از کشورهای جهان اگر کارگران به پیشرفتی دست یافته اند، مدیون مبارزات خودشان است و این سازمان در آنها نقش چندانی نداشته است. کما اینکه قبل از تاسیس این سازمان همانگونه که اشاره شد، خواستهای کارگران و سطح مبارزاتشان در کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته تر از حقوق صرف اتحادیه ای بوده است.

در دهه های گذشته این سازمان بیشتر در کشورهای فعال بوده است و به کارفرمایان برای رعایت حقوق سندیکایی فشار آورده است که سطح مبارزات کارگران نظام های سیاسی کشورهای مذکور و منافع سرمایه داران و سرمایه گذاران در آن کشورها را ممکن بوده به مخاطره بیندازد. نمونه مشخص فشار به دولت کره جنوبی برای برسمیت شناختن حق تشکل در ۱۹۹۵ و بدنال بالا گرفتن اعتراضات کارگری و دانشجویی در این کشور.

در ایران دهها سال است که حقوق سندیکایی کارگران به خشن ترین حالت مانند کره جنوبی پیش از ۱۹۹۵ توسط دولتها سرکوب می شود. در این مدت چندین بار به سازمان بین المللی کار علیه نقض حقوق سندیکایی و سرکوب فعالین سندیکای با سند و مدرک غیر قابل انکار علیه دولت ایران شکایت شده است، هیچ کدام از کنوانسیون های این سازمان حتی آنهایی که قبلا توسط دولت ایران امضا شده اند رعایت نمی شود، با این وصف مقامات مسئول سازمان بین المللی کار با وجود اطلاع از این وقایع هیچ اقدام عملی برای وادار کردن دولت به رعایت حقوق سندیکایی کارگران نمی کنند. به همین خاطر مراجعه خالی به سازمان بین المللی کار ره بجایی نمی برد و ترکیب سه جانبه مدیریت این سازمان که یک به دو به نفع کارفرمایان و دولتها سازماندهی شده است، طبیعتا انتظار نمی رود که آنها در موارد اساسی حقوق کارفرما و دولتهای کار فرمایی را به نفع کارگران رها کند. در ترکیب هئیت مدیره این سازمان علی ربیعی قرار دارد. او که با حمایت اتحادیه های کارگری واقعی به این سمت انتخاب نشده است. در هفته گذشته رئیس کانون انجمن های صنفی حکومتی در سخنرانی اش در یکی از اجلاسهای این سازمان گفت جمهوری اسلامی همیسه از حقوق کارگران دفاع می کند و بقیه حرفهایش هم در راستای سیاستهای تبلیغاتی روز حکومت



بود. کارگران و سازمانهای کارگری بارها برای سازمان بین المللی کار نوشته‌اند که اینها که بنام نماینده کارگر توسط دولت برای شرکت در جلسات سالانه می آیند نماینده کارگر نیستند، عوامل اجیر شده دولت و کارفرمایان هستند. نمایندگان واقعی کارگران در زندان ها هستند. خود مسئولین سازمان بین المللی کار هم این را می دانند معهذاً بر خلاف وظیفه شان اقدامی در این خصوص نمی کنند.

حدود ۱۸ سال پیش در زمان دولت خاتمی نماینده این سازمان برای بررسی وضعیت تشکل های کارگری به ایران سفر کرد و گفت که شوراهای اسلامی از نظر قوانین سازمان بین المللی کار تشکل کارگری نیستند و قانون کار ایران ناقص حقوق سندیکایی است و بایستی تغییر کند. نتیجه چه شد؟ هیچ!

خلاصه کلام اینکه هیچ نهاد و تشکل دیگری نمیتواند جای اتحادیه نیرومند و مستقل را برای کارگر بگیرد و از حقوق کارگر دفاع کند. کنوانسیونها و مقابله نامه ها بجای خود ارزنده و مفید هستند ولی نباید امید داشت که سازمان بین المللی کار آنها را برای ما عملی کند. همانگونه که در تجربه خود کشور ما و کشورهای مشابه روشن شده است سازمان بین المللی کار نیز وقتی به دولت ایران برای پذیرش حقوق سندیکایی فشار می آورد که با یک جنبش کارگری نیرومند مصمم برای سازمانیابی روبرو باشد. بیسمارک سیاستمدار دست راستی آلمان از روی عشق و عقیده به عدالت و یا وجود سازمان بین المللی کار نبود که پایه گذار تامین اجتماعی در آلمان شد، از ترس انقلاب و محاسبه سود و هزینه به آن تن در داد!



همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۱۸

گروه کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در قسمت قبلی این نوشته به چگونگی مراحل تصویب قانون کار پس از انقلاب و نقشی که کارگران و سازمانهای کارگری در فرایند آن تا قبل از آغاز سرکوب وحشیانه این سازمانها داشتند اشاره کردیم. در واقع فرایند تاثیرگذاری این سازمانها در اثر سرکوب آغاز مرحله دیگری از اختناق در میانه دوم سال ۶۲ متوقف شد. درست به همین دلیل قانونی که سر انجام پس از کلنجرهای شدید در سال ۶۹ از تصویب "شورای تشخیص مصلحت نظام" گذشت با قانونی که سازمانهای کارگری برای آن مبارزه کرده بودند و مورد نظر کارگران بود تفاوتهای اساسی داشت.

با این وجود اما سنگ اندازی بر سر اجرای این قانون نیمه بند و متناقض از همان فردای ابلاغ اجرای آن توسط سرمایه داران و سیاستمداران وابسته به جناح راست و گارد گرفتن برای از میان برداشتن و تهی کردن آن از محتوا و تبدیل قانون تازه به قانونی حامی منافع صاحبان سرمایه بجای حامی حقوق کارگر شروع شد.

تا قبل از شروع ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی این قانون به رغم شرایط بد اقتصادی بخشا در واحدهای بزرگ تحت مالکیت دولتی و تعدادی از واحدهای متعلق به بخش خصوصی اجرا می شد. اما صاحبان اکثر واحدهای تولیدی و تجاری و صنوف که اصولا با وجود هر نوع قانون کاری مخالف بودند از اجرای آن سر باز می زدند و دولت ها هم تلاشی برای وا داشتن آنها به اجرای قانون نمی کردند. در این جور کارگاه ها و موسسات اگر هم پاره‌ای از حقوق کارگران رعایت می شد، یا به دلیل تلاشهای سندیکاهای کارگری صنوف مختلف قبل از سرکوب آنها بود و یا بخاطر مهارت تعدادی از کارگران شاغل در این واحدها.

هاشمی رفسنجانی که در زمان تصویب این قانون ریاست شورای تشخیص مصلحت را به عهده داشت و همانطور که در تعدیل پیشنویس آن و هم در تصویب اش نقش داشت، پس از رسیدن به ریاست جمهوری نیز نقش اصلی در تهی کردن قانون کار از محتوا را به عهده گرفت. او که در آن هنگام با محافل و جریانان دست راستی حکومتی متحد شده بود و به کمک آنها ریاست جمهوری را قبضه نموده بود، اندکی بعد به بهانه اینکه قانون کار گویا مانع عمده سرمایه گذاری و مزاحم سیاستهای تعدیل اقتصادی دولت است تنها چند سال بعد از تصویب قانون کار، رهبری تهاجم به مواد حمایتی قانون کار را که در مجلس پنجم با تصویب طرح خارج کردن کارگاه های کمتر از ۳ نفر شروع شده بود به عهده گرفت.

در پیش گرفتن سیاست تعدیل اقتصادی و تعرض به قانون کار که با یک رشته فرمانهای مختلف مانند ممنوعیت اعتراض و اعتصاب کارگری همراه بود همانقدر که با موج مخالفت کارگران مواجه شد، با استقبال گرم جریانان و محافل دست راستی سرمایه داران



روبرو شد. با این حال این خوشحالی دیری نپائید و نتایج ویرانگر آن رفسنجانی و متحدین وی در دولت موسوم به "سازندگی را مفتضح عام و خاص کرد. در آستانه انتخابات مجلس ششم، پس از آنکه مشخص شد اعتبار کاذب رفسنجانی که بیشتر نتیجه بندبازی و دودوزه بازیهای وی بود بسرعت در حال بر باد رفتن است، احمدی نژاد ریاست ستاد تبلیغاتی وی در نارمک را به عهده گرفت. و پس از پایان یافتن آن انتخابات و روشن شدن شکست بی سابقه رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم، همین جناب احمدی نژاد که از پیروزی قاطع جناح رقیب رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم برآشفته شده بود، بار دیگر به دفاع از رفسنجانی برخاست و گفت "تخریب چهره‌های رقیبی که طی سال‌های اخیر انجام گرفته در تاریخ دو دهه اخیر کشورمان بی سابقه است؛ بطور مثال برخورد جناح دولتی در انتخابات مجلس ششم با آقای هاشمی رفسنجانی، هم تأسف بار است و هم در عین حال عبرت انگیز است و نکته‌ای نیست که به سادگی امکان توجیه داشته باشد. جمع زیادی از افرادی که ادعای حضور در جبهه دوم خرداد را دارند، بخش اصلی حیات خود را مدیون شخصیت آقای هاشمی هستند، اما به محض اینکه ایشان در مقابل زیاده خواهی‌ها و انحرافات قطعی این مجموعه ایستاد و در انتخابات مجلس ششم به تحمیلات استبدادی آنان تن نداد و تسلیم خواسته‌های غیرمنطقی بعضی از این مدعیان مردمسالاری نشد، لشکر تخریب و ماشین تبلیغاتی آن‌ها هجوم خود را آغاز کرد و شخصیتی را که تا چند ماه قبل، از او به عنوان امیرکبیر دوران سازندگی یاد می‌کردند و حتی مصمم بودند با تغییر قانون اساسی دوره مدیریت ایشان را تمدید کنند، با ناجوانمردانه‌ترین و پیچیده‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی مورد هجوم قرار دادند".

پیروزی خاتمی در انتخابات ۷۶ و اصلاح طلبان در مجلس ششم در واقع عمدتاً یک واکنش توده‌ای نسبت به نتایج و پیامدهای سیاستهای رفسنجانی و شعارهای انتخاباتی اصلاح طلبانه آنها بود. با این حال اصلاح طلبان در عمل موفق به پیشبرد وعده‌ها و برنامه های اقتصادی و اجتماعی شان که قرار بود در حوزه اقتصادی عدالت اجتماعی محور حرکت شان باشند نشدند. دولت خاتمی نیز به تدریج به همان مسیری افتاد که دولت رفسنجانی را به شکست کشاند و مفتضح کرد. اگر مجلس پنجم تحت کنترل بازار جرات نکرد کارگران کارگاه های بالای ۲ نفر را از شمول قانون کار خارج و آنها را از تمام حق و حقوق قانونی شان محروم کند، دولت خاتمی با شعار "ارجحیت عدالت اجتماعی بر توسعه اقتصادی" که ضد سیاستهای رفسنجانی بود، کارگاه های تا ده نفر را نیز از شمول قانون کار خارج کرد. بخشی از این دگرگونی مسلکی و بخشی نیز در اثر استخاله چپ های حکومتی به لیبرالیسم و نئولیبرالیسم اقتصادی، و شماری نیز بواسطه پول و قدرت بود.

در دوران روحانی تقریباً ته مانده چپ های حکومتی نیز که هنوز مرعوب گفتمان نئولیبرالیستی نشده بودند، استخاله شدند و به استخاله شدگان پیوستند و پشتوانه سیاستهای نئولیبرالی حاکم شدند، به همین دلیل است که همگی آنهایی که روزگاری ادعای چپگرایی و سمتگیری مردمی داشتند، در مقابل این همه ظلم و بی عدالتی و تبعیض که بر کارگران و مزدبگیران روا داشته می شود یا سکوت پیشه کرده‌اند یا آن را تائید می کنند.

احمدی نژاد بر خلاف قضاوت‌هایی که در زمان ریاست جمهوری اش از طرف اصلاح طلبان و اعتدالگراها به او می شود در هنگام ریاست جمهوری اش نشان داد که با ادامه سیاستهای اقتصادی و ضد کارگری رفسنجانی یکی از بهترین شاگردان و رهروان وی بوده است. کاری را که رفسنجانی شروع کرد، خاتمی آنرا با آهنگی کندتر ادامه داد، احمدی نژاد و روحانی سعی کردند آن را به اتمام برسانند. بی شک نارضایتی کارگران در عروج و افول موقعیت هر چهار رئیس جمهور که خودشان را در خدمت صاحبان سرمایه قرار دادند و جیب آنها و خودشان را با زدن از دستمزد و از بین بردن حقوق کارگران پر پول تر نمودند و این همه معضل مصیبت برای مردم بوجود آوردند نقش اساسی داشته اند.

از همه اینها مهمتر اما مقاومت و مبارزه گسترده و فزاینده کارگران و مزدبگیران است که همواره این سیاستها و مجریان شان را که متضاد با حقوق شان تشخیص داده و می دهند به مبارزه طلبیده و خیال تسلیم شدن در مقابل آنها را ندارد. حتی در سال ۷۶ به رغم خوشبینی زیادی که بواسطه وعده‌های اصلاحی خاتمی در جامعه بوجود آمده بود، اعتراضات کارگری که در دوره رفسنجانی جریان داشت قطع نشد و کارگران تشخیص دادند تا انجام اقدامات عملی از طرف دولت خاتمی به اعتصابات و اعتراضات شان ادامه دهند. "کرمعلی سید آبادی" در سال ۱۳۷۸ حدود دو سال بعد از انتخاب خاتمی، در مقاله‌ای که با عنوان "ضرورت رسیدگی به وضع کارگران" در نشریه (کارمزد) نوشت از وجود بحران و اعتراض در ده ها کارخانه از آن جمله در کارخانه های، کفش آزادان، تولی پرس، کنتورسازی، نقش ایران، فرش اکباتان، نازخ، ایران دو چرخ، نخ ران، تسمه پارس صمدیان، چوب الموت، قفل سازی ایران، شوفاژ البرز، فرش پارس... نام می برد که همگی خبر از بحرانی می دهد که در اثر سیاستهای رفسنجانی بوجود آمده بودند و این بحران هیچگاه بعد از آن تمام نشده و با گذشت زمان بواسطه تداوم همان سیاستها عمیقتر وسیعتر و گسترده تر شدن اعتراضات شده است.



*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:
sabosob@gmail.com**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید
در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

از مبارزه حق طلبانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!